اعوذ بالله من الشيطن الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

# جادوی شیاطین (قسمت ۱۷۰)

## الهه گیری (بخش ۸)

## جادوی سفید

ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه میگوید :

در ایران باستان، روز اول دی ماه، روز خور نامیده می‌شد و همین روز در کتاب قانون مسعودی خره روز نامیده شده و برخی منابع دیگر آن را خرم روز نامیده اند. شب اول دی ماه، طولانی ترین شب سال بود. به همین خاطر مردم به خیال خود، در این شب جلوی تاریکی می‌ایستادند تا آن نیروی اهریمنی را خنثی کنند. آنها آتش روشن میکردند تا تاریکی از زندگی‌شان بگریزد و برای آنکه خوابشان نبرد، قصه‌هایی برای یکدیگر در آن شب می‌گفتند. همچنین میوه های خشک شده و موجود در انباری خود را سر سفره می آوردند و این سفره شب یلدا برایشان سفره‌ای مقدس بود. تمام

این کارها به این خاطر بود که آنها میخواستند از ایزد خورشید دفاع کنند. زیرا از نظر آنان، زمستان، سرما و تاریکی از طرف اهریمن بود و خورشید به تنهایی با اهریمن می جنگید تا اینها را بر اندازد. آنان هم با نخوابیدن در آن شب و آتش روشن کردن، میخواستند که کمکی به خورشید بکنند تا در این مبارزه پیروز شود. داستان اصلی شب یلدا، این بود. اگر چه اکنون این مفاهیم و معانی در مورد یلدا، مطرح نیست.

نکته مهمی که در مورد شب یلدا میتوان آموخت، این است که اگر غیرخدا را به عنوان الهه بگیرید، به مفاهیم غلطی می رسید. زمستان و سرما و تاریکی دشمن نیستند و حتی اینها یک نعمت هستند. اما وقتی خورشید را به عنوان الهه بگیرید، مفاهیم تاریکی، سرما، زمستان به دشمن تبدیل میشوند. اینها نوعی دشمن هراسی و دشمن تراشی است. دشمنان غیر واقعی، دشمنانی هستند که در الهه گیری، مطرح میشوند. وقتی الهه ای غیر از خدا بگیرید، خودبخود خیلی مفاهیم و نیروهای طبیعی به دشمن تبدیل میشوند. سرما، زمستان، تاریکی؛ اینها همگی نعمات خدا هستند و فواید فوق العاده ای برای انسانها و طبیعت و سایر جانداران دارند. اگر تاریکی نباشد، ما نمی توانیم خواب عمیق داشته باشیم و افراد مجبورند که از قرص خواب استفاده کنند. مِهر پرستان می گویند که دوست دشمن ما، دشمن ماست. این نوع تفکر غلط، ناشی از الهه گیری است. خدای قادر متعال چیزهایی میداند که ما نمی دانیم. الهه گیری در هر چیزی، باعث به هم خوردن تعادل میشود.

**تاریکی شب، یک نعمت است. آن تاریکیی که خدا از آن صحبت میکند و آن را شرّ معرفی میکند، تاریکی دنیای شیاطین است و نه تاریکی شب. تاریکی شب را خدا خودش قرار داده و خودش هم بر میدارد. مردم ترس از تاریکی را به ترس از شب تعبیر کردند و این سوء تفاهم بزرگی بود. در روز هم میتوان در تاریکی و ظلمات بسر برد.**

**مردم انحراف در ارتباطات اجتماعی و از بین رفتن حس تعاون و سردی در همدلی و همیاری را به سردی زمستان تعبیر کردند. که اینها همگی اشتباه بود. این فرقه ها به مرور زمان تعبیرات نادرستی از نور و ظلمات پیدا کردند. نور یعنی راهنمایی ها و هدایتهای نازل شده از طرف خدا برای بیرون راندن انسانها از تاریکی و ظلمات شیاطین. اما عده ای مثل پیروان آئین مانی آمدند و در روز خورشید و در شب ماه را قبله خود قرار دادند. اینها تعبیر نادرستی از نور و ظلمات بود. خدا یک زمانی مسجد الاقصی را قبله قرار داد، زیرا آنجا محل نازل شدن نور و راهنمایی بود. اما بعد از نزول آخرین کتاب آسمانی، قرآن، کعبه قبله قرار داده شد، زیرا نور جدید در آن جا نازل شد. منظور از تمام این نورها، نور راهنمایی و نور هدایت بوده است و نه نور خورشید و ماه.**

**یا بعضی از این جنبش ها در طول تاریخ، معنای درستی از زهد و ریاضت نگرفتند. در برخی از این آئینها، جسم و ماده به عنوان تاریکی و شر معرفی شدند. به همین خاطر، به ریاضتهای خیلی عجیب کشیده شدند. این نگاه از دین، خلقت جسمانی انسان از**

**خاک را هیچ و پوچ میداند. در حالی که خدای حکیم مهربان ، کار بیهوده انجام نمیدهد. جسم خاکی ما، کمک بزرگی به تذهیب و پاکی نفس ما میتواند بکند. شما با نماز، وضو، غسل و سایر حرکات و طهارتهای جسمانی میتوانید بطور مستقیم نفس خود را پرورش دهید. نفی فایده لایه جسمانی، ما را یاد ایده شیطان می اندازد که گفت من از آدم برترم زیرا او از خاک آفریده شده است و من از آتش. او گفت که آتش از خاک برتر است. نادیده گرفتن و تحقیر جسم تا حد ریاضتهای عجیب و غریب از همین ایده شیطان شکل گرفته است. اجنه و شیاطین لایه جسمانی خاکی را در اختیار ندارند، به همین خاطر رشد و تغییر در آنها بسیار سخت است. شیطان ابتدا به آدم فخر می فروخت که او در لایه آتشی است و آدم در لایه خاکی. شیطان این را یک نوع برتری و مزیت بحساب می آورد. البته شیطان در محاسباتش اشتباه کرد. خیلی از مردم هم در این دنیای خاکی مثل شیطان فریب خورده اند و نمیخواهند خاکی باشند و از لایه خاکی دوری میکنند و این مثل همان فریبی است که شیطان دچار آن شد. بعضی مردم هم از این ور خر افتاده اند. آنها در زیورآلات و زینتهای فریبنده دنیایی غرق شده اند و تمام زندگی و وقت خود را وقف بدست آوردن این مادیات میکنند که باز هم این روش آنان را از لایه خاکی دورتر میکند. اعتدال در لایه خاکی بسیار مناسب است. نه به دنیا و مادیات بچسب و نه ترک کامل آن.**

**بوسیله جسم خاکی میتوان روزه گرفت، زکات داد، به مستمندان کمک کرد؛ سجده کرد، رکوع کرد و صدها کار دیگر. این اعمال و کارها در لایه خاکی بسیار ساده است.**

**اما در لایه ناری همین اعمال خیلی سخت است و معنای دیگری دارد و اصلا بعضی از این اعمال در لایه ناری وجود ندارند. شیطان بعدا این مساله را متوجه شد و به همین خاطر تصمیم گرفت که انسانها را از رشد در لایه خاکی محروم کند و به این طریق مدیتیشن و چاکرابازی را طراحی کرد تا بتواند آدمیان را به لایه ناری بکشاند و اینطوری به آنها دروغ بزرگی القا کرد که لایه ناری، محل اخذ معنویت است. در حالی که لایه جسمانی مثل اهرم است که بوسیله آن میتوان خیلی راحت رشد کرد و معنویت بدست آورد. با سجده و رکوع و نماز میتوان براحتی لایه معنوی خود را تحت تاثیر قرار داد. شیاطین از آنجه که لایه جسمانی خاکی ندارند، این امورات عبادی ساده برایشان خیلی مشکل است و این کارهای عبادی برایشان به یک معمای بزرگ تبدیل شده است. در حالی که انسان میتواند براحتی آن را انجام دهد. این جواب کوته بینی شیطان است. شیطان فکر میکرد که لایه خاکی دست و پا گیر است و آدم را به این خاطر تحقیر میکرد. حال آن که رشد معنویت به وسیله پندار و کردار و گفتار جسم خاکی، بسیار تاثیرگزار است.**

**فرقه های منحرف مثل بودایی ها و مانوی ها، جسم خاکی را شیطانی میدانند و تا حد ممکن آن را استفاده نمی کنند و به همین خاطر به ازدواج و کار و تلاش و کوشش مادی، اهمیت خاصی نمیدهند و زهد و ریاضتهای عجیب و غریب و عدم ازدواج را بیس زندگی خود قرار داده اند. البته تجربه ثابت کرده است که بعد از مدتی، اینها حتی اصول اولیه آئین خود را هم رعایت نمی کنند. مثلا بودا معتقد بود که نباید به**

**هیچ حیوانی آزار برسانید. اما بوداییان این حرف بودا که یک اصل مهم بودایی هم هست، را رعایت نمی کنند. همین حالا در چین، حیوانات را بدون ذبح و بصورت زنده در قابلمه و یا آب جوش می اندازند و سرخ میکنند و میخورند. در حالی که اصول بودایی، میگوید که به هیچ حیوانی آزار نرسانید. زنده زنده سرخ کردن یک حیوان یک نوع آزار بسیار زشت و زجر کشی است. در تمام ادیان، ذبح کردن حیوان قبل از طبخ، یک دستور و امر دینی است. خدا میخواهد که حیوان از همان اول ذبح شود تا در حین طبخ، درد نکشد و زجر کش نشود.**

**زمانی که مردم به نور و یا خورشید به عنوان الهه نگریستند، عده ای آمدند و گفتند که ما باید روشهایی برای کنترل نیروی تاریکی و یا جذب نور پیدا کنیم. به این طریق آنها دنبال جادو کردن افتادند. آنها از باورهای معنوی سوء استفاده کردند و به بهانه کسب معنویت و دفاع از الهه خود، به سمت جادو کشانده شدند.آنها سعی کردند تا روشهایی میانبر برای کنترل نیروهای طبیعت و حتی هماهنگ شدن با آن پیدا کنند و به این طریق یک روشهای جادویی پیدا کردند. از آنجا که این کارها، در ظاهر شیطانی نبود، آن را جادوگری سفید یا ویکا نامیدند. بعد از مدتی هماهنگ شدن با طبیعت، به هماهنگ شدن با نیروهای پنهان طبیعت تبدیل شد، بعد به هماهنگی با نیروهای مخفی تبدیل شد. یعنی هماهنگ شدن با شیاطین. به این طریق شیطان، مرحله به مرحله آنان را به سمت خود کشاند و به آنان نزدیک شد.**

**پیروان ویک ( یا جادوی سفید) را ویکن می نامند. ویکن در انگلیسی به معنای حکیم و دانا هم معنا میشود. در نگاه ویکن‌ها، طبیعت مقدس است و حتی معیار رفتار و**

**اخلاق است. آنها به الهه‌ها و نیروهای طبیعی توجه دارند. آنها نیروهای طبیعی را قدرت الهه ها می نامند. ستاره پنج پر از نظر آنان نشانه انسان کامل است. پنتاگرام یا ستاره پنج پر، نماد پنج عنصر: باد، آتش، آب، خاک، روح است. خلق الهه ها براساس طبیعت گرایی و غریزه محوری بوده است.**

**ظاهرا جادوی سفید برای انجام امور خیرخواهانه، درمان بیماری، محافظت از خود و دیگران بوسیله اوراد و ذکرها بوده است. اما جادوی سیاه به جادوهایی گفته میشد که برای امورات مضر و دشمنی و مرگ استفاده میشده است. اما مردم برای جادوی سفید، کلمه خیرخواهانه بکار بردند و فکر کردند با کلمه خیرخواهانه، آن را توجیه و قابل استفاده کرده اند. این امورات مردم را در بکارگیری جادو به دو دسته تقسیم کرد. عده ای که گفتند جادو همه نوعش حرام است. عده ای دیگر گفتند استفاده از جادو برای امور خیرخواهانه مثل درمان بیماری و محافظت و گره گشایی از مشکلات، ایراد ندارد. آنها این نوع جادو را جادوی سفید نامیدند. جادوی سفید ارتباط تنگاتنگی با خورشید و ماه و ستاره داشته است. آن زمان و اکنون هم باور بر این بود که موقعیت سیارات و ستارگان، ماه و خورشید می‌تواند بر انرژی‌های زمینی و انسانی تأثیر بگذارد. مثلا در موقعیتهای خاصی از قمر ماه، زمان مناسبی برای طلسم‌های جذب یا رهایی بود. شناخت ویژگی‌های فردی از روی ستاره ها، برای انتخاب طلسم مناسب مورد تاکید این آئینها بود. آنها از سیارات دیگر هم به انحاء مختلف استفاده میکردند. مثلا از انرژی مریخ برای قدرت، زهره برای عشق، مشتری برای فراوانی و غیره بهره می بردند.**

**ستارگان و خورشید و ماه، برای امورات زندگی مناسبند و خدا اصلا اینها را برای این امورات خلق کرده است. اما وقتی به اینها قدرتهای ماورائی داده شود، یعنی به عنوان یک الهه در نظر گرفته شده اند. برای الهه گیری از یک شیء، لزومی ندارد که او را الهه بنامید. همینکه به چنین قدرتی اعتقاد داشته باشید، یعنی به چنین الهه ای اعتقاد دارید.**

**بینش مردم در مورد جادوی سفید، اشتباه بود. زیرا آنها فکر میکنند که این نوع جادو، کار راه انداز است. حتی دعانویسها هم چنین ادعایی دارند. وقتی اسم جادو برده میشود، مردم فورا به فکر کارهای خارق العاده و عجیب و غریب می افتند. چون سحر لزوما ارتباطی با جن و یا شیطان ندارد. همانطور که در قرآن بین ساحر و مجنون فرق قائل شده است.**

كَذَٰلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ ﴿۵۲﴾

بدین سان بر کسانی که پیش از آنها بودند هیچ پیامبری نیامد جز اینکه گفتند ساحر یا دیوانه ای است (۵۲)

**اما سحر تحت همان قوانین و قواعد علمی انجام میشود و به همین خاطر است که سحر آموختنی است. یعنی یک نوع علم است و حتی میتوان گفت که به نوع و طرز استفاده از علم مرتبط میشود. به همین خاطر در قرآن، از عبارت** سَاحِرٍ عَلِيمٍ **استفاده شده است. یعنی ساحر دانشمند.**

وَقَالَ فِرْعَوْنُ ائْتُونِي بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ ﴿۷۹﴾
و فرعون گفت هر جادوگر دانایی را پیش من آورید (۷۹)

**پس کاری که ساحر میکند، جنبه علمی دارد ولی طرز و بینش انجام آن با کید همراه است (إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدُ سَاحِرٍ). در مرحله ابتدایی، سحر یک امر علمی است ولی در مرحله اجرا، ماورائی، فریبنده و عجیب و سرّی می نماید.**

وَأَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدُ سَاحِرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى ﴿۶۹﴾
و آنچه در دست راست داری بینداز تا هر چه را ساخته اند ببلعد در حقیقت آنچه سرهم‌بندی کرده اند افسون افسونگر است و افسونگر هر جا برود رستگار نمی شود (۶۹)

**فرض کنید که یکی زخمی در بدن دارد. پیش یکی میرود و او هم از خاکستر همراه با اوراد مخصوص روی آن می ریزد. زخم خوب میشود. خوب شدن زخم بخاطر خاصیتهای ضدعفونی کننده خاکستر است و ربطی به اوراد ندارد. اما فرد فکر میکند که بهبودی بوسیله اوراد انجام شده است. این یک نوع فریب و دروغ است و سحر سفید نامیده میشود. بهبودی زخم بوسیله این نوع فریب، ضررات زیادی دارد، از جمله:**

**۱- افراد به جادو ایمان می آورند**

**۲- افراد به غیر خدا توکل میکنند**

**۳- دعانویسی و وِرد خوانی به یک روش حل تبدیل میشوند**

**۴- پولهای زیادی در این راههای جادویی رد و بدل میشود**

**۵- یک روش علمی که خدا آن را آفریده است، با نام غیر خدا تمام میشود و این یک نوع ناسپاسی و کفر است. کفر یعنی پوشاندن واقعیت.**

**۶- خاکستر خاصیت ضد عفونی کنندگی دارد. زخم را خوب میکند ولی این خاصیت به نام اوراد و فرد اجرا کننده تمام میشود. این هم یک نوع کفر است. کفر یعنی پوشاندن واقعیت.**

**۷- هاروت و ماروت روشهای سحر را برای مردم فاش میکردند و به آنها می گفتند که اینها شعبده بازی و کید و نیرنگ است و در ضمن به آنها می گفتند** إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ **ما وسیله آزمایشی برای شما هستیم پس مواظب باشید دچار کفر نشوی و از این شعبده ها، برای فریب و کید و نیرنگ استفاده نکنید.**

**۸- وقتی افراد حس میکنند که یک راه میانبر برای انجام امور یافته اند، آنها فکر میکنند که درز و خلل و روزنه ای در نظام رحمانی کشف کرده اند که دیگران این درز و روزنه را نمی دانند؛ آن موقع به جادو گرایش یافته اند.**

**۹- جادوی سفید بخشی از نظم پنهان طبیعت است و کاملا خاصیت علمی دارد ولی هنوز برای انسان کشف نشده است و هنوز آشکار نشده است. ولی بعضی افراد از راز آن باخبر میشوند و از آن سوء استفاده میکنند و مردم را با آن سرکار می**

**گذارند. بعضی ها اینها را کرامت هم می نامند. آنها معمولا چند تا وِرد هم تنگ آن قرار میدادند تا بیشتر راز آلود شود و توجه ها را منحرف کنند.**

**۱۰- اگر روزی علم بشر آنقدر زیاد شود که ناشناخته ها، برای عموم شناخته شود؛ دیگر آن موقع جادو نیست و بلکه بخشی از یک علم شناخته شده است. هاروت و ماروت این را برای مردم فاش و آشکار کردند، تا از حالت سحر خارج شود. اما بعضی ها آن را بر روی افرادی که از این موضوع اطلاع نداشتند ، اجرا میکردند و آنانرا در جادو می بردند.**

**سران بعضی آئینها، اسرار طبیعت و نیروهای ناشناخته را که می شناختند و مردم عادی از آن خبر نداشتند، را پیش خود به عنوان سرّ و رمز و یک اسم اعظم نگه میداشتند و مردم را بوسیله این سرّ، به خود جذب می کردند. اگر چه این سرّ ممکن است دلایل علمی داشته باشد، ولی به عنوان نیروی ماورائی و جادویی به مردم معرفی میشد و در نتیجه اینها همگی سحر سفید بوده است.**

**مشروب الکلی اسم اعظم بعضی افراد است. زیرا آنها با مصرف مشروب الکلی، فکر میکنند که چیزی دارند که دیگران ندارند و سرّی میدانند که دیگران نمی دانند. اسم اعظم یک شاعر، شعرش است. اسم اعظم یک امر شیطانی است و یک جادو است که در اصل به آئینهای اسرار مثل مهرپرستی بر می گردد. استفاده از جادوی سفید، پوشاندن واقعیت است و البته این یک مساله پنداری است. مردم صورتهایشان را بی چین و چروک وخال میکنند، ظاهرا صورتها بی خط وخال است، ولی روان پر از خال.**

**اینها همگی یک نوع روان فریبی است که پوشاندن واقعیت است و یک نوع کفر است. مشکل بشر این است که قیمت چیزهایی که دارد را نمی داند و قیمت چیزهایی که ندارد را هم نمی داند ولی آرزوی نداشته ها و غیرممکن ها را دارد.**

**سحر سفید بر پایه های یک روش علمی است، اما مبهم است. مردم پیامبران را ساحر می نامیدند، زیرا روش پیامبر با روش آنها ناسازگار بود و حتی برایشان عجیب بود. وقتی پیامبر می گفت به خدا توکل کنید؛ آنها می گفتند که مگر میشود با توکل به خدا به تنهایی، به نتیجه رسید؟ آنها پیش خود میگفتند که مگر میشود بدون بستن پارچه تبرک به دست بیمار، خوب شد؟ این سوالات در ذهن آنان مطرح میشد و به همین خاطر توصیه پیامبر را یک میانبر و یک راه حل جادویی می دانستند.**

**آئین مهر پرستی هم، ابتدا هماهنگی با طبیعت و نور بود. ولی بمرور به سمت سرّ و رمزها و جادو کشانده شد. بطوریکه مغان، علنا و عملا برای پیشبرد امور خود جادو بکار میبردند. از آنجا که امورات جادو و دستیابی به آن سخت بود، در اختیار هر کسی نبود؛ در نتیجه آئین مهرپرستی (یا نورپرستی یا نورمحوری) یک ساختار ارثی و طبقاتی پیدا کرد؛ مثلا فقط مغان حق تفسیر دین را داشتند و دیگران قادر به درک امورات دینی نبودند و آزادی آن را هم نداشتند. این محدودیت، آزادی معنوی مردم را هم محدود کرد. کلا در سیستمهای جادویی، عامه مردم حق تفسیر احکام دینی را ندارند؛ زیرا ممکن است قاعده طبقاتی به هم بخورد.**

**جادوی سفید یا همان ویکا، مبتنی بر نورهای طبیعت و کیهانی است. هر چیزی که کمی نور داشته باشد، میتواند به عنوان مبنا قرار گیرد و میتوان به آن تکیه کرد. اعتقاد**

**به جادوی سفید یعنی بتوان از جادو برای امورات خیریه و درمان استفاده کرد. اینها نوعی تجاوز به حریمهای الهی است. این یک مسیر تقلبی است که انسان را از مسیر عبودیت و توکل دور میکند. مثلا خدا می فرماید که نماز انسان را از فحشاء و منکر دور میکند. اما یکی دیگر می آید و میگوید که ریاضت سختگیرانه و عجیب و غریب پیشه سازید، چهل شبانه روز، روزی یک خرما و یک لیوان آب بخورید، تا اصلا امورات جنسی یادتان برود و در عوض نیروهای ماورائی هم پیدا می کنید. این روش دومی، مسیر عبودیت نیست و بلکه الهه گیری است. در این روش، حذف صورت مساله است و افراد معنویت را برای خود حل نکرده اند. این روش یک روش جادویی است. زیرا اگر فرد بعد از مدتی دست از این نوع ریاضت بکشد و به حالت عادی برگردد، آن موقع دوباره به سمت فحشاء و منکر کشیده خواهد شد. زیرا او فقط صورت مساله را پاک کرده بود و آن را برای خود حل نکرده بود. این روش را جادوی سفید برای حل مسائل و گره ها می نامند. فرد بجای تلاش و کوشش واقعی، به این روشهای میانبر و مضر وابسته میشود و توهم کنترل و کرامت به او دست میدهد و از مسیر بندگی و عبودیت خارج میشود. تجربه نشان داده است که این روشها هم فقط برای چندین بار جواب میدهد. بعد از مدتی، معنویت انسان به این ها هم مقاومت پیدا میکند و اینها را پشت سر میگذارد و دیگر نمیتوان با این ریاضتها کلاه سرش گذاشت و در نتیجه همان حسهای جذب کننده به فحشاء و منکر در او پیدا خواهد شد.**

**به همین خاطر بعد از مدتی، بسیاری از نیروهایی که در جادوی سفید به‌کار می‌روند، مبهم میشوند و حتی ممکن است با نیروهای ناشناخته شیطانی هم قاطی شوند. به این طریق جادوی سفید به جادوی سیاه تبدیل میشود. بالاخره روزی جادوی سفید به جادوی سیاه تبدیل میشود، دیر و زود دارد ولی سوخت و سوز ندارد.**

**لفظ جادوی سفید فریبنده است. حتی مسلمانان هم از دعانویسی، رقیه، حرز و دخیل بستن و پارچه های تبرک یافته بهره می برند که اینها همگی نوعی جادوی سفید است. مهمترین ضرر جادوی سفید، عدم رشد معنویت است. زیرا افراد بجای حل مساله، سعی در پاک کردن صورت مساله دارند.**

**تصور کنید که کسی پرخوری میکند و به همین دلیل نمیتواند روزه بگیرد. او بجای رشد معنویت خویش، به عمل جراحی کوچک کردن معده خویش پناه می برد. این یک روش جادوی سفید است. زیرا فرد میخواهد معنویت خود را دست نزد و نمی خواهد خود را متقاعد کند که روزه دستور خدای رحمان است و نباید در خوردن اسراف و زیاده روی کرد. او نمیخواهد به حرف خدای رحمان گوش کند و نمی خواهد معنویت خود را دست بزند؛ به همین خاطر به این روش میانبر دست میزند. پس جادوی سفید روشی است که میخواهد معنویت انسانها را دور بزند. اما اگر یکی سرطان معده گرفت و چاره ای جز عمل کردن نداشت، این جادوی سفید نیست و بلکه از سرناچاری و مجبوری است. همانطور که در حالت اضطرار و مخمصه به شرط (عدم برگشت دوباره و عدم زیاده روی) میتوان گوشت خوک هم خورد.**

**در اینجا میتوان براحتی فهمید که تا چه حدی میتوان از روشهای پزشکی و دارویی استفاده کرد. روش درمان بیماری ایوب، یک قاعده کلی و اساسی در اختیار ما می گذارد تا که بیماریهای جسمی و روانی را به ساده ترین روش حل کنیم. معنویت در دل و نهاد این روش است. به همین خاطر اگر فرد چندین بار با روش ایوب خود را درمان کند، دیگر بندرت بیمار میشود؛ زیرا معنویت او جای پای محکمی پیدا کرده است. اما گاهی شرایط اضطراری و مخمصه برای آدمی پیش میاید. مثلا ممکن است مشکل جسمی و بیماری جسمی به حدی شدت پیدا کند، که به یک مخمصه تبدیل شود. در این حالت میتوان از روشهای پزشکی و دارویی استفاده کرد. زیرا این حالت مثل خوردن گوشت خوک و خون است. گوشت خوک و خون حرامند. اما در حالت اضطرار و مخمصه میتوان از آن استفاده کرد. البته به شرط عدم برگشت دوباره و عدم زیاده روی، همانطور که آیه می فرماید:**

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٧٣﴾

[خداوند] تنها مردار و خون و گوشت خوك و آنچه را كه [هنگام سر بريدن] نام غير خدا بر آن برده شده بر شما حرام گردانيده است [ولى] كسى كه [براى حفظ جان خود به خوردن آنها] ناچار شود در صورتى كه ستمگر و متجاوز نباشد بر او گناهى نيست زيرا خدا آمرزنده و مهربان است (١٧٣)

**کسی که تصادف میکند و خونریزی شدید کرده است؛ در حالت مخمصه و اضطرار قرار گرفته است. این فرد نیاز فوری و حیاتی به تزریق خون دارد. بنابراین تزریق خون به او مشکلی ندارد. زیرا در حالت اضطرار و مخمصه، خون حرام نیست.**

**خون یک نوع دوپینگ است. انواع قرصهای مضر بدنسازی حکم دوپینگ را دارند. زیرا مصرف هیچکدام از این قرصها مربوط به حالت اضطرار و مخمصه نیست و بنابراین هر کدام از این قرصها یک جادوی سفید بحساب میایند و فرد بدنساز به غرور و تکبر دچار میشود. زیرا او بخاطر زحمت و تلاش و کوشش و تمرینات واقعی به آن بدن دست نیافته است، بلکه بخاطر یک سری میانبرها به آن دست یافته است. بنابراین او بدون تلاش و کوشش و معنویت به آنجا رسیده است. یک بدنی به هم زدن بدون معنویت پشت آن، خطرناک است.**

**به همین خاطر، خدای رحمان می فرماید که از صبر و نماز کمک جویید. یعنی از میانبر استفاده نکنید و بلکه صبر و آهستگی و یاد خدا را در اموراتتان دخالت دهید و بر آن اساس پیش بروید. وقتی میخواهید بیماری را درمان کنید، فرآیند صبر و آهستگی پیشه سازید و یا وقتی میخواهید بدن سازی کنید، فرآیند صبر و آهستگی پیشه سازید.**

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿١٥٣﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید از شکیبایی و نماز یاری جویید زیرا خدا با شکیبایان است (۱۵۳)

در کنکور افراد با یادگیری مهارتهای تست زدن و کلاسهای اختصاصی مخصوص آن، یک راه میانبر برای برنده شدن پیدا میکنند و بدون رشد معنویت واقعی، به مدارج بالاتر دست می یابند و از آنجا که به وسیله یک میانبر غلط آن را بدست آورده اند، قادر به استفاده از علم خود نیستند و هیچ پیشرفتی در آن علم بوجود نخواهند آورد و حتی بعد از چند سال، همه چیز یادشان میرود. این یعنی دور زدن معنویت.

روشهای میانبر که مردم برای زیبایی خود استفاده میکنند، غرور و تکبر به همراه دارد. زیبایی و پاکی باید براساس چرخه نیک ( پندار نیک، کردار نیک، گفتار نیک، گفتار صبر) باشد. زیبایی و پاکی واقعی بر این اساس است. زیباییی که بدون معنویت بدست آید، غرور و تکبر با خود دارد و البته اگر خوبتر توجه کنیم؛ زیبایی بدون چرخه نیک اصلا امکان پذیر نیست و یک توهم بیش نیست. ما باید به فرآیند خلقت خدا احترام بگذاریم و طبق آن عمل کنیم. استفاده از داروهای هورمونی و پودرها و ژلها برای عضله سازی و گونه سازی و غیره، یک نوع میانبر است و زیبایی و یا عضله سازی از این طریق، نوعی دروغ است. در قدیم، مردم دنبال اکسیر جوانی و زیبایی می گشتند و آن را نزد جادوگران جستجو می کردند. اکنون آدرس فرق کرده است و به کلینیکهای زیبایی و جوان سازی تغییر نام داده است.

بعضی ها می گویند که پول حلّال هر مشکلی است. البته منظورشان این است که از راههای میانبر که بوسیله پول بدست میاید، میتوان کلیه مشکلات را حل کرد. این هم نوعی جادوی سفید است.

**افراد آنقدر معنویت خود را رشد نداده اند که قادر به خواب نیستند و آن را بوسیله قرص خواب و دیازپام حل میکنند. اگر چه این روشهای میانبر هیچوقت خواب عمیق پیش نخواهد آورد و فقط یک خواب بی کیفیت بوجود می آورد.**

**بهتر است که بجای قرص ویتامین دی ۳، از نور آفتاب استفاده شود. که البته این روش طبیعی تر است. نور آفتاب فقط کمبود ویتامین دی ۳ را حل نمی کند، بلکه در کنار آن صدها فایده دیگر هم به بدن و سیستم ایمنی بدن می رساند. وقتی آدمیان برای خواب، قرص خواب می خورند؛ یعنی به سیستم رحمانی توکل و ایمان ندارند و نمی خواهند فرآیند معنویت را همراه با صبر بدست آورند. بعضی ها نمی گذارند که خودشان و یا بچه شان خاکی شوند؛ در حالی که همگی ما از خاک درست شده ایم.**

**عشق و مسائل مربوطه هم تا حد زیادی مربوط به جادوی سفید است. روابط رمانتیک نوعی سحر سفید است که افراد دارند دروغ و ظاهر سازی میکنند ولی فرد مقابل فکر میکند که کشته مرده اویند. سحرهای سفید زیاد هستند و میتوان لیست زیادی از آن را ذکر کرد.**